



یادداشت‌های شهر شلوغ

از نه به تصادف تا نیاز بیشتر به وفاق و همدلی

[شهروند] فضای پس از نفی مذاکره با آمریکا نیازمند ارائه راهبردهای جدید و وفاق و همدلی میان گروه‌های سیاسی و همچنین دولت و ملت است. برخی روزنامه‌ها و رسانه‌ها روز گذشته به این موضوع پرداختند و برخی به سایر موضوعات سیاسی و اجتماعی اشاره داشتند. آنچه اما موجهات آرامش را فراهم می‌آورد پذیرش سخنان خردمندانه رهبر انقلاب و الزام به شنیدن صدایی واحد از کشور بود. در همین راستا فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، با انتشار یادداشتی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: راهبرد دولت شنیده شدن یک صدای واحد از ایران است. ضمن آنکه همه به مشکلات واقف هستند، امروز نسبت به مشکلات بیشتری به وفاق و همدلی برای عبور از مشکلات داریم. مذاکرات باکشورهای اروپایی ادامه خواهد داشت و همه به‌خوبی می‌دانند ایران در شرایطی که مذاکره غیرشراقتمندانانه باشد، به آن تن نخواهد داد.

ترامپ‌زبان قلدری راکتا بگذارد

روزنامه جمهوری اسلامی در یادداشتی با عنوان «پشت پرده رویاهای ترامپ» بر لزوم تغییر ادبیات قلدر، مآبانه دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، برای مذاکره با ایران تمرکز کرده است.

این روزنامه در این زمینه نوشت: رویاهای دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا برای نقاط مختلف جهان، از او چهره‌ای پیچیده ترسیم کرده است ولی واقعیت چیز دیگری است. ترامپ، علاوه بر ادعاهای مالکیت بر کانال پاناما، جزیره گرینلند و کشور کانادا، تحت سلطه درآوردن اروپا، چین، اوکراین و خاورمیانه را نیز در سید رویاهای خود دارد. عجیب‌تراینکه به مردم غزه می‌گوید وطن خود را ترک کنید تا این بخش از ساحل خوش آب و هوای مدیترانه برای برج‌سازی‌های ترامپ آماده شود و تجارت رونق بیشتری پیدا کند.

فهمیدن پشت پرده رویاهای ترامپ نیازی به استمداد از متخصصان خبره روانشناسی و سیاستمداران کهنه‌کار ندارد. از مجموع رویاهای ترامپ که درباره نقاط مختلف جهان ازجمله ایران به زبان آورده و در قالب بخشنامه امضا کرده به روشنی می‌توان فهمید که او درصد نشان دادن خود، جلب توجه افکار عمومی جهان، شنیدن این پاسخ که بله موجودی به نام ترامپ وجود دارد و باید خود را به اثبات برساند برآمده است. او اگر به این نیازهای روحی خود برسد، دست از رویاپردازی هایش برخواهد داشت و به محدوده‌ای که برای یک رئیس جمهور آمریکا همراه با تأمین نیازمندی‌های مصرف داخلی این جایگاه قابل تصورا ست کتفا خواهد کرد.

درخصوص ایران، همان کاری که مسئولان و دولتمردان انجام داده‌اند کافی است. دولتمردان ایرانی گفته‌اند ایران اصولاً اعتقادی به داشتن بمب اتمی ندارد و هر مذاکره‌ای هم باید در چارچوب احترام متقابل باشد. این پاسخ عادلانه و منطقی همان است که ترامپ به آن نیاز دارد.

از دیدهی ترین نکات که هرگز قابل اغماض نیستند، یکی حق ایران برای داشتن موشک و ابزارهای دفاعی مورد نیاز است و دیگری جایگاه سپاه پاسداران که برخلاف ادعای ترامپ، یک نیروی ضد تروریسم است. اینها ازجمله خط قرمزهای ایران هستند و هر کشور دولتی که طرف مذاکره با ایران باشد باید بپذیرد که این موارد به هیچ وجه قابل چانه زدن نیستند کمالینکه باید بداند جمهوری اسلامی ایران قدرت کافی برای مذاکره عزتمندانانه با هر کشوری را دارد. اشتباه ترامپ این است که با زبان زور می‌خواهد مذاکره کند، زبانی که با ماهیت مذاکره تضاداست.

رئیس جمهور آمریکا اگر خواهان مذاکره واقعی است، باید اولاً زبان قلدری راکتا بگذارد و ثانیاً تضمینی قابل اعتمادابد هد.

مذاکره با آمریکا: حماقت یا خیانت؟!

امامدیرمسئول کیهان به نقد حامیان مذاکره پرداخته و در این روزنامه نوشت: کسانی که این روزها، سازبصدای مذاکره با آمریکا را کوک کرده‌اند و برای آن صفحه سیاه می‌کنند و گریبان می‌زدند، یا «احمق» هستند و یا «خائن» و در هر دو حالت، شایستگی حضور در مسئولیت‌های کلیدی نظام را ندارند! آمریکا انکار نمی‌کند که براندازی جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک هدف راهبردی دنبال می‌کند و تا کید دارد که این هدف استراتژیک با تغییر دولت‌ها در این کشور (جمهوریخواه و دمکرات) تغییر نمی‌کند. این واقعیت را فقط با مروری هروچند گذرا بر مواضع و عملکرد چهل و چند ساله آمریکا در قبال ایران اسلامی به وضوح می‌توان دید. تا آنجا که آمریکا، به قول حضرت امام (ره) او دیدگاه مشابهی از حضرت آقا، از هیچ اقدام خصمانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران دریغ نکرده است و اگر در مرحله‌ای از اقدام خصمانه خودداری کرده است، تنها به این علت بوده که توان انجام آن را نداشته است، نه آنکه سرسازگاری داشته باشد.

اکنون از کسانی که به قول حضرت آقا « ادعای فهم سیاسی هم می‌کنند» و «مدعی سیاست ورزی و سیاست دانی و اطلاع از اوضاع جهان» نیز هستند، این سؤال در میان است که آیا از درک واقعیتی باین همه وضوح و پیداهات ناتوان هستند و خسارت سنگینی که مذاکره با آمریکا در پی دارد، درک نمی‌کنند؟! اگر پاسخ منفی است که به علت درک و شعور اندک نمی‌توانند و نباید در مسئولیت‌های نظام حضور داشته باشند! و اگر پاسخ مثبت است و با وجود اطلاع از فاجعه‌بار بودن مذاکره با آمریکا، کم‌کم آن بر انجام آن اصرار می‌ورزند، آیا اصرار آنهاغیر از خیانت می‌تواند نام دیگری داشته باشد؟!

دوستاریوی پس از نفی مذاکره با آمریکا

احمد زیدآبادی، روزنامه نگار و فعال سیاسی اصلاح‌طلب، در کانال تلگرامی خود به

پیدا و پنهان

www.shahrvand-newspaper.ir

www.shahrvand-newspaper.ir

یک ماه پیش یک نماینده تندروری مجلس در اعتراض به عدم ابلاغ مصوبه عجیب پوشش زنان در مجلس فریاد زد که «زور می‌زنیم طرح تو دستور بیاید بعد تصویب بشود، اما بعد از تصویب باید زور بزنییم که ابلاغ شود؛ باین وضع اگر مجلس را تعطیل کنیم برق کمتری مصرف می‌شود. شمر دم، ۴۵۰ نورافکن بالای سر نمایندگان روشن است.»

مشکل این بود که به جای فکر کردن و قانونگذاری عادلانه همسو با خواست عمومی به اقرار خودشان برای هر مرحله از قانونگذاری «زور می‌زنند» درحالی‌که مجلس زورخانه نیست؛ باید گفت وگوی عالمانه کرد تا به نتیجه برسد.

به همین دلیل زور زدن هابود که اجرای مصوبه مزبور از حیث خلاف امنیت بودن متوقف شد. اکنون هم یک نماینده دیگر اصولگرایان پس از چند دوره نمایندگی به نتیجه جالبی رسیده است؛ وی که با تغییر یک مصوبه مجلس در مجمع تشخیص مواجه شده، گفت: «مجلس تقریباً بی خاصیت شده است، به نظر من بود و نبود مجلس خیلی در این مملکت کار خاصی ندارد. ما باید شوراها را تقویت کنیم که تبدیل به پارلمان محلی شود، مجلس را هم حذف کنیم، مجمع تشخیص حالت سنا پیدا کند و سیاستگذاری انجام دهد. قانون اساسی بیاید مجلس را حذف کند. به نظرم این همه هزینه و دوندگی برای انتخاباتش که هر ۴ سال یک بار برگزار می‌شود، بی‌فایده است. آن را حذف کنند، هزینه کشور هم کمتری می‌شود. ساختار را بدهند به شورا. شورا را تقویت کنند، مجلس را حذف کنند، مجمع را هم بگذارند سنا کنند. من موافقم.»

ماجرای ضعف و ناکارآمدی مفرط مجلس در ایران دو علت به هم پیوسته دارد؛ اول به عدول از فلسفه مجلس و حکمرانی برمی‌گردد. فلسفه نهاد مجلس پذیرش تحقق رأی و خواست غیرمشروط مردم است. در واقع حکومت باید به صورت غیرمشروط از اراده مردم منبعث شود. هر نوع شرط گذاشتن به نحوی که کم‌کم اکثریت قاطع مردم از میدان بیرون بروند، نافی این فلسفه است، حتی اگر برخی نامزدهای نمایندگی و انتخاب‌شدگان افراد صالح و کارآمدی باشند. گرچه به‌طور معمول چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد و محدودیت در انتخاب نماینده موجب انتخاب افراد ضعیف‌ونا کارآمد و غیرقانونی می‌شود که دنبال منافع فردی می‌روند. حکومت برای هدایت مردم نیست، بلکه کارگزار مردم است. پس حق شرط گذاشتن برای اعمال حق حاکمیت مردم را ندارد و باید در ذیل مردم تعریف شود و نه در فوق آن.

علت دوم فقدان نهاد حزبی برای شکل دادن نمایندگی مردم در مجلس است. در غیاب احزاب، ما با ۳۰۰ نماینده مواجه هستیم که هر کدام در بهترین حالت که کمتر رخ می‌دهد، دنبال تأمین منافع عمومی هستند، ولی امکان توافق عقلانی درباره بهترین راه تأمین این منافع را ندارند، چون رسیدن به این توافق بسیار پیچیده و نیازمند زمینه‌هایی است که فقط در قالب‌های حزبی دیده می‌شود. پس مجبور به مبادله‌ارای خودمی‌شوند. چیزی که مردم و افکار عمومی آن را نمی‌بیند شاید هم خیلی آگاهانه نباشد؛ لذا در مجلس غیرحزبی همه نمایندگان منفرد هستند با دنبال منافع حوزه انتخابیه خود هستند بدون اینکه آن را در جهت منافع عمومی تعریف کنند یا دنبال منافع فردی و انتصاب دوستان و آشنایان در پست‌های گوناگون و زمینه‌سازی‌رای‌آوری در انتخابات بعدی.

رویاهای دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا برای نقاط مختلف جهان، از او چهره‌ای پیچیده ترسیم کرده است ولی واقعیت چیز دیگری است. ترامپ، علاوه بر ادعاهای مالکیت بر کانال پاناما، جزیره گرینلند و کشور کانادا، تحت سلطه درآوردن اروپا، چین، اوکراین و خاورمیانه را نیز در سید رویاهای خود دارد. عجیب‌تراینکه به مردم غزه می‌گوید وطن خود را ترک کنید تا این بخش از ساحل خوش آب و هوای مدیترانه برای برج‌سازی‌های ترامپ آماده شود و تجارت رونق بیشتری پیدا کند.

مسیر دوم، نوسیدی از توافق با اروپا و حرکت در جهت تغییر استراتژی هسته‌ای با تمام عواقب آن به خصوص آمادگی برای رویارویی نظامی است. اگر تصمیم بر این باشد، همان‌طور که مدیرمسئول کیهان تأکید کرده است، دیگر هیچ‌کدام از حامیان مذاکره جایی در دولت نخواهند داشت.

دولت الان نباید فوت وقت کند

سردبیر روزنامه جوان هم به رویکرد دولت از این پس پرداخت و نوشت: موضع رهبر انقلاب درباره مذاکره با آمریکا با شفاف‌ترین عبارات و لغات و مضامین اعلام شد تا راه بر تفسیر و تأویل هابسته‌شود. باین حال اگر چه منطقی و عقلانی است که دولت نیز بدون ائتلاف وقت همسو با این موضع رهبری، موضع‌گیری کند تا وحدت داخلی حفظ شود، می‌توان انتظار داشت که در اطراف دولت، مخالفت‌های ضمنی و حتی آشکار آغاز شود و حتی از پزشکیان بخوانند که استعفا کنند! هرچند در جایگاه کسی که هر روز نا صدها تحلیل و نوشته کوتاه و بلند فعالان سیاسی کشور را رصد می‌کند، حقیقتاً از اینکه طرفداران مذاکره با آمریکا انگاری‌های زیادی درباره موفقیت آن دارند، شوکه شده‌ام. این چیزی نیست که قبالان را دیده باشیم. در گذشته فقط یک کلام می‌گفتند مذاکره و اسلام! و اگر کسی مطالبه دلیل می‌کرد، او را متحجر و متعین، کاسب تحریم، بی‌توجه به واقعیت‌های جهان و سهل‌انگار مقابل رفاه مردم می‌دانستند و ده‌ها آنگ دیگری می‌زدند. حال‌دار احتیاط و ترس از نتیجه نگرفتن در مذاکره جدید، نوعی توجه به تجربیات گذشته دیده می‌شود که البته با هزینه‌ای گزاف به دست آمده است. دقیقاً کسانی که رقم‌های صدها میلیارد دلاری برای خسارت تحریم محاسبه‌وآن رابه گردن حکومت که زیر بار توافق با آمریکا نرفته‌است، می‌اندازند، باید برای این خسارت حتی اگر واقعی باشد، متهم دیگری پیدا کنند و آن کسانی هستند که اکنون به تجربه دریافته‌اند ممکن است این بار هم مذاکره نتیجه ندهد. اگر در دهه ۹۰ همین هشجاری، مبدا و منبع اتحاد کامل دولت و ملت و مخالفان و موافقان می‌شد، کار اصولاً به اینچاهانی کشید. توهم است که گمان کنیم تا دودستگی و اختلاف در مسئله مذاکره با آمریکا در کشور دیده شود، آمریکا و غرب از تحریم‌های خود دست می‌کشند. نزدیک به دودهه تا کنیک‌هایی همچون دیدار رودررو با رئیسان جمهور آمریکا و مذاکره مستقیم و «به‌هیم پروت‌تا خلاص شویم» در دولت‌های هردو جناح طرفدارانی داشته‌است.

اگر سؤال کنیم چه تضمینی برای موفقیت مذاکره دارید، خواهند گفت چاره دیگری نداریم. باز هم در مقام مقایسه‌های نادرست مثال چین و باقی قدرت‌های نوظهور را می‌زنند که با تسلیم و امتذاکره با آمریکا رشد کردند. این دروغی محض است. هرچا استقلال و رشدی هست با مقاومت است. هرچا مقاومت نتیجه ن داده، دلشلی فقدان وحدت داخلی یاستتی اندیشه‌و عمل رهبران و مدیران ارشد بوده‌است. اگر مذاکره کردیم و چیزی به دست نیآوریم، طرفداران مذاکره هرگز به «شکست تجربه شده» اعتراف نمی‌کنند و دوباره می‌گردند تا ببینند کجاشعاری روی موشکی نوشته شده یا برچمی روی زمینی افتاده است، تا آن رابهانه شکست کنند! اصولاً در غرب و آمریکا از این احترام‌ها به پرچم و هویت اخلاقی خبری نیست. هویت آنها سرمایه‌های شان است. به قول ابوسفیان، شرف‌شان بر پشت شترهای شان است. اگر به صدر اسلام علاقه دارید، نگاه کنید به ابوسفیان که حتی در روز فتح مکه نیز نتوانست قلباً ایمان بیاورد و هنوز به شترهای خود می‌اندیشید. شما با صاحبان شترها و ثروت‌های جهان نمی‌توانید جز آنکه بار شتر آنها را پر کنید، به توافق برسید. ملت‌توان دیگری برای تجربه شکست تازه شمارا ندارند.

مجلس زورخانه نیست، باید گفت وگوی عالمانه کرد تا به نتیجه برسید

یادداشت نویسن روزنامه اعتماد اما به سرع مجلس رفته است. اعتماد نوشت: حدود

سال دوازدهم | شماره ۳۲۸۵ | ۵

یک ماه پیش یک نماینده تندروری مجلس در اعتراض به عدم ابلاغ مصوبه عجیب پوشش زنان در مجلس فریاد زد که «زور می‌زنیم طرح تو دستور بیاید بعد تصویب بشود، اما بعد از تصویب باید زور بزنییم که ابلاغ شود؛ باین وضع اگر مجلس را تعطیل کنیم برق کمتری مصرف می‌شود. شمر دم، ۴۵۰ نورافکن بالای سر نمایندگان روشن است.»

مشکل این بود که به جای فکر کردن و قانونگذاری عادلانه همسو با خواست عمومی به اقرار خودشان برای هر مرحله از قانونگذاری «زور می‌زنند» درحالی‌که مجلس زورخانه نیست؛ باید گفت وگوی عالمانه کرد تا به نتیجه برسد. به همین دلیل زور زدن هابود که اجرای مصوبه مزبور از حیث خلاف امنیت بودن متوقف شد. اکنون هم یک نماینده دیگر اصولگرایان پس از چند دوره نمایندگی به نتیجه جالبی رسیده است؛ وی که با تغییر یک مصوبه مجلس در مجمع تشخیص مواجه شده، گفت: «مجلس تقریباً بی خاصیت شده است، به نظر من بود و نبود مجلس خیلی در این مملکت کار خاصی ندارد. ما باید شوراها را تقویت کنیم که تبدیل به پارلمان محلی شود، مجلس را هم حذف کنیم، مجمع تشخیص حالت سنا پیدا کند و سیاستگذاری انجام دهد. قانون اساسی بیاید مجلس را حذف کند. به نظرم این همه هزینه و دوندگی برای انتخاباتش که هر ۴ سال یک بار برگزار می‌شود، بی‌فایده است. آن را حذف کنند، هزینه کشور هم کمتری می‌شود. ساختار را بدهند به شورا. شورا را تقویت کنند، مجلس را حذف کنند، مجمع را هم بگذارند سنا کنند. من موافقم.»

ماجرای ضعف و ناکارآمدی مفرط مجلس در ایران دو علت به هم پیوسته دارد؛ اول به عدول از فلسفه مجلس و حکمرانی برمی‌گردد. فلسفه نهاد مجلس پذیرش تحقق رأی و خواست غیرمشروط مردم است. در واقع حکومت باید به صورت غیرمشروط از اراده مردم منبعث شود. هر نوع شرط گذاشتن به نحوی که کم‌کم اکثریت قاطع مردم از میدان بیرون بروند، نافی این فلسفه است، حتی اگر برخی نامزدهای نمایندگی و انتخاب‌شدگان افراد صالح و کارآمدی باشند. گرچه به‌طور معمول چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد و محدودیت در انتخاب نماینده موجب انتخاب افراد ضعیف‌ونا کارآمد و غیرقانونی می‌شود که دنبال منافع فردی می‌روند. حکومت برای هدایت مردم نیست، بلکه کارگزار مردم است. پس حق شرط گذاشتن برای اعمال حق حاکمیت مردم را ندارد و باید در ذیل مردم تعریف شود و نه در فوق آن.

علت دوم فقدان نهاد حزبی برای شکل دادن نمایندگی مردم در مجلس است. در غیاب احزاب، ما با ۳۰۰ نماینده مواجه هستیم که هر کدام در بهترین حالت که کمتر رخ می‌دهد، دنبال تأمین منافع عمومی هستند، ولی امکان توافق عقلانی درباره بهترین راه تأمین این منافع را ندارند، چون رسیدن به این توافق بسیار پیچیده و نیازمند زمینه‌هایی است که فقط در قالب‌های حزبی دیده می‌شود. پس مجبور به مبادله‌ارای خودمی‌شوند. چیزی که مردم و افکار عمومی آن را نمی‌بیند شاید هم خیلی آگاهانه نباشد؛ لذا در مجلس غیرحزبی همه نمایندگان منفرد هستند با دنبال منافع حوزه انتخابیه خود هستند بدون اینکه آن را در جهت منافع عمومی تعریف کنند یا دنبال منافع فردی و انتصاب دوستان و آشنایان در پست‌های گوناگون و زمینه‌سازی‌رای‌آوری در انتخابات بعدی.

نه به تصادف

«نه به تصادف» هم عنوان یادداشت روز در روزنامه هم‌میهن است که به تصادف کرمان پرداخته. این روزنامه نوشت: از آمدتی پیش مجموعه‌گوناگونی از نهاد‌های مرتبط به‌مسئله حمل‌ونقل و تصادفات با کوشش و وزارت بهداشت و درمان کشور در صدد راه‌اندازی کمیتهی تحت عنوان «نه به تصادف» هستند. اگر بخش کوچکی از توجهی که به فرزندآوری می‌شود و تاکنون نیز کمتر نتیجه‌ای از آن به دست آمده، صرف جلوگیری از مرگ و میرهای جوانان و میانسالان کشوری‌شد، به مراتب مؤثرتر و عادلانه‌تر بود.

جامعه ما از حیث مرگ‌ومیر به‌ویژه در حوزه تصادفات در رتبه‌های بالای کشورها قرار داشت که در اوج آن به ۱۸۰۰۰ نفر کشته در سال نیز رسید و قرار بود طی زمان معینی با اجرای سیاست‌های مناسب این عدد به‌کمتر از نصف برسد. این اقدامات انجام شد و خوشبختانه تا سال ۱۳۹۵ با بیش از ۱۲۰۰۰ کاهش در مرگ‌ومیر سالانه به کمترین تلفات یعنی ۱۵۳۲۲ نفر رسید و اگر مسیر قبلی ادامه می‌یافت، این رقم اکنون به حدود ۱۰ هزار تلفات و حتی کمتر رسیده بود ولی مشکلات اقتصادی پیش آمده ناشی از تحریم‌ها و نیز ناتوانی در نظارت مؤثر و فقدان توسعه و ترمیم به‌هنگام جاده‌ای و کاهش کیفیت خودروهای تولیدی و نگهداری نامطلوب آنها، موجب شد که از سال ۱۳۹۶ روند صعودی تلفات دوباره آغاز شود؛ به طوری که در سال گذشته به بیش از ۲۰ هزار نفر رسید. تعداد تلفات بخش‌بیدای تلفات انسانی این کوه‌یخ در آن است؛ ۹۰ درصد آن که شامل حدود ۱۵ برابر مصدوم هم هست و بخش قابل توجهی از آنان نیز دچار معلولیت شده‌اند. اغلب نیروی جوان در حال کار است. از سوی دیگر، محاسبات نشان داده که حداقل خسارت ناشی از تصادفات ۲/۲ و حداکثر ۹/۷۷ (بر حسب شیوه محاسبه) درصد تولید ناخالص داخلی کشور را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد. اینها خسارات مستقیم است.

اگر خسارات غیرمستقیم نیز محاسبه‌شوند، تبعات آن بیش‌تر است. پرسش این است که چرا تصادفات در ایران زیاد است؟ چرا نتوانسته‌ایم فرایند کاهش را همچنان ادامه دهیم؟ اصلاً چرا به این ماجرا کم توجه هستیم؟ درحالی‌که برای فرزندآوری به آب‌وتآش می‌زنیم، علل و عوامل منجر به تصادفات به‌ویژه میزان مرگ‌ومیر ناشی از آن، محدود و قابل شناسایی است.

مهم‌ترین آنها عبارتند از کیفیت جاده، سطح ایمنی خودرو، ضعف نظارت بر رانندگی، فرهنگ رانندگی و عوامل انسانی، مقررات بیمه‌ای ... و. بدون تردید تلفات ناشی از تصادفات به دلایل بدتر شدن وضع اقتصادی روندی افزایشی پیدا کرده است. کیفیت خودروهای داخلی کاهش یافته. باغی از آنها چون گذشته نیست. لاستیک‌ها، ترمزها و سایر قطعات با فاصله زیاد تعویض یا ترمیم می‌شوند. جاده‌ها چون گذشته نگهداری و ترمیم و تعریض و دو طرفه‌نمی‌شوند. نظارت‌ها کاهش یافته‌است.

به‌احتمال فراوان، رانندگان و وسایل حمل‌ونقل عمومی و باربری برای جبران کمبود درآمدی، بیشتر از حد معمول کار می‌کنند و خسته‌تر می‌شوند و اصلاحات مقرراتی نیز به فراموشی سپرده شده است. بیشترین خسارت ناشی از این وضعیت در جوان‌ترین و پویاترین اقشار جامعه یعنی دانش‌آموزان، دانشجویان و سربازان رخ می‌دهد که آخرین مورد آن چند روز پیش در کرمان به وقوع پیوست. ماه پیش هم اتوبوس سربازان در پلدختر واژگون شد.

تقریباً هر سال تعداد زیادی از این تصادفات داریم که خسارات سنگین انسانی و اقتصادی و روانی وارد می‌کند. یکی از نمونه‌های مشهور آن خودروی حامل تعدادی از نخبگان تیم ریاضیات کشور از دانشگاه‌های شریف و تهران و از جمله مریم میرزاخانی بود که در مسیر باگشت از اهواز تصادف کردند و ۷ دانشجوی نخبه‌کشور کشته‌شدند و خوشبختانه مریم میرزاخانی زنده ماند و بعداً معلوم شد که چه ظرفیت علمی بالایی داشته و دیگرانی هم که کشته‌شدند، در همین حدود و همه در یک تیم بودند.

اکنون آخرین تصادف از این نوع روز پنجشنبه در کرمان رخ داد. دو اتوبوس دانش‌آموزان مدرسه دخترانه فرزانهگان را برای اردو به شهدا می‌برند که در مسیر باگشت اتوبوس کهنه و فرسوده بر خلاف اتوبوس نو، دچار نقص فنی شده و ترمز آن بریده می‌شود و دانش‌آموزان به عقب اتوبوس می‌روند؛ ولی در نهایت اتوبوس چپ شده و چهار دانش‌آموز نخبه و همسر اسبیاراد فرزند خردسالش کشته‌می‌شوند و داعی تازه بر دل خانواده‌های گذارنده فرزندان خود را برای شرکت در کنگره آماده می‌کردند.

پرسش این است که آیا در پایان تعطیلات نوروزی می‌توانیم امیدوار باشیم که اقدامی جدی از خلال کمپین «نه به تصادفات» صورت گیرد و تلفات جانکاه آن به نحو ملموسی کمتر شود؟

به‌احتمال فراوان، اغلب مردم ایران حداقل یکی از نزدیکان درجه یک و دو یا دوستان نزدیک خود را در تصادف از دست داده‌اند؛ ولی ظاهراً جلب حساسیت رسمی برای اقدام پایدار در کاهش تصادفات خیلی سخت و در شرایط اقتصادی و تحریمی کنونی غیرممکن است.